

غیاث‌نقش‌بند

شاعر توانا شاعر خوش‌سریکه و بافند پریر دست

بافتن پارچه‌های زری که هم‌اکنون با حمایت هنرهای
زیبای کشور طریق کمال میسپماید و کارگاههای این مؤسسه همه
روزه نمونه‌های بسیار نفیس و جالبی از آن را تهیه و ارائه
مینماید در وطن ما سوابقی قدیم و طولانی دارد .
نقوش دلنشین بافته‌های زری ثمره ذوق ، رنج و پشتکار
دهها هنرمند سرشناس و حتی گمنام ایرانی است که از برجسته‌ترین
و مشهورترین آنان غیاث نقش‌بند بشمار میرود .
غیاث هنرمندی شایسته بود که با تمام جان بهنر خویش
عشق میورزند و چنان در نقاشی بر روی مقوا برای تهیه نقوش
پارچه مهارت داشت که او را غیاث نقش‌بند مینامیدند .
درست‌طور زیر شما با هنرمندی آشنا خواهید شد که نه تنها
خود در بلند آوازه ساختن نام زریبافی میهن ما سهمی عظیم
داشته بلکه خانواده او نیز سالیان دراز خدمتگزار جامعه هنری
ایران بوده‌اند .

گرانها توسعه یافت و مردم بغلت آرامش و ثروتی که بدست
آورده بودند رغبت زیادی بیوشیدن پارچه‌های ابریشمی زربفت
از خود نشان میدادند .

شاه عباس بزرگ علاوه بر کارگاههای بافندگی که در یزد
و کاشان بود ، در اصفهان نیز کارگاههای زری‌بافی و مخمل‌بافی
تأسیس کرد و استادان ماهری را برای تهیه پارچه‌های گرانها
به اصفهان دعوت نمود .

پارچه‌های دوره شاه عباس که نمونه‌هایی از آنها خوشبختانه
موجود است خصوصیات بافندگی عصر او را بخوبی نشان میدهد
و این خصوصیات عبارتست از رنگهای تیره و نقش صور و اشکال
اشخاص و گیاهان بصورت طبیعی و حقیقی .

تشویق و حمایت‌های شاه عباس از هنر بافندگی باعث گردید
که هنرمندان بزرگی در این رشته بوجود آیند و بافت پارچه‌های
زری و مخمل را تا حد هنر نقاشی و دیگر هنرها بالا ببرند .
بنابراین عجیب نیست که مخمل و زری‌های زمان شاه عباس
عالیترین و زیباترین پارچه‌هایی است که تاکنون در ایران
بافته شده‌است .

یکی از برجسته‌ترین استادان این فن ظریف خواجه

دوره صفوی عصر طلائعی هنر بافندگی در ایران است
و پارچه‌بافی این زمان همچون بافتن قالی وقالیچه نمونه‌ایست
از صبر و حوصله و استادی بافندگان آن .

پارچه‌هایی که در این دوره در کارگاه‌های یزد و کرمان
و کاشان و اصفهان بافته میشد سه‌نوع بود : پارچه‌های ابریشمی
ساده ، پارچه‌های ابریشمی زربفت (زری) و مخمل‌های ابریشمی .
این نوع پارچه‌ها معمولاً برای جامه‌های شاهزادگان
و پرده و روپوش بکاربرده میشد و بغلت زیبایی و ارزشی که
داشت اغلب از طرف پادشاهان صفوی بعنوان هدیه و خلعت
برای بزرگان کشور و پادشاهان سایر کشورها نیز فرستاده میشد .
تزئینات و نقوش این پارچه‌ها بیشتر عبارت بود از :
اشکال انسانی و تصاویر حیوانات و پرندگان و گل و گیاه و گاه
منظری از داستانهای رزمی و زمی ایران یا تصاویر شاهزادگان
در حال شکار و نشاط . چون بافتن اینگونه مناظر بغلت طرحهای
پیچیده و رنگهای گوناگون محتاج به تغییر و تبدیل بیشمار دوک
و شانه در دستگاه بافت میباشد از اینرو مستلزم مهارت خاصی بود .
در زمان شاه عباس بزرگ (۱۳۰۸-۱۳۹۶ ه . ق .) بغلت
حمایتی که از هنر بافندگی مینمود بافت پارچه‌های زربفت

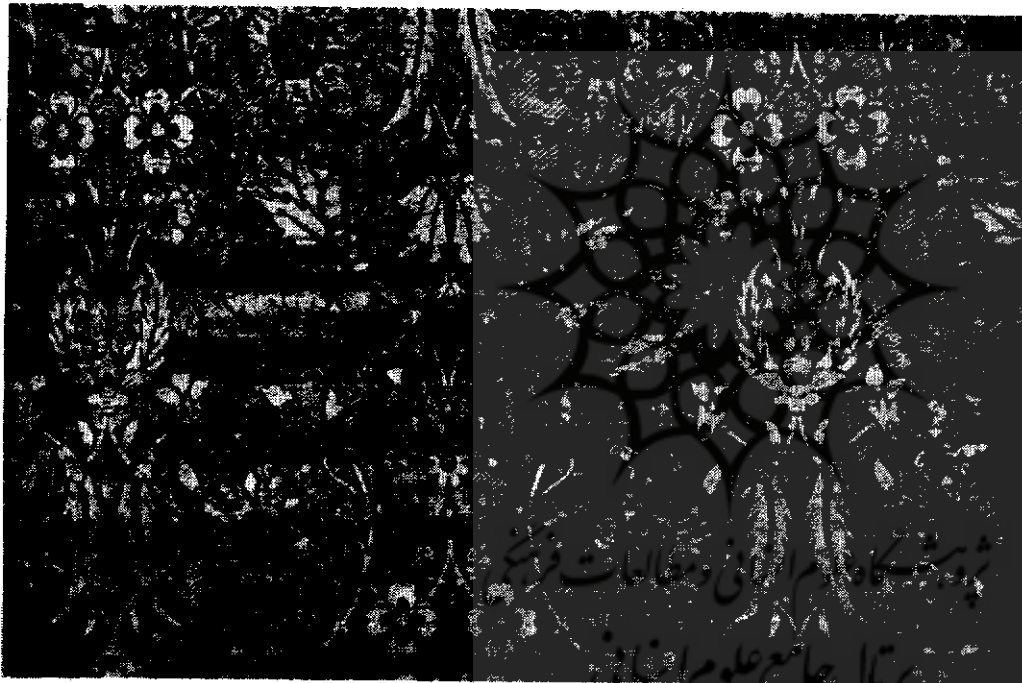
بود . مؤلف جامع مفیدی مینویسد: «خواجه غیاث‌الدین علی در فن نقشبندی عدیل و نظیر نداشت و پیوسته به قلم اندیشه امور غریبه و صور عجیبه بر صحایف روزگار مینگاشت و اقمشه نفیسه باتمام میرسانید و در آن کار بمرتب‌ای بلند آوازه گشت که پادشاهان عالی‌شان نافذهند و ترك و روم تحف و هدایا بجهت او ارسال فرموده اقمشه‌ای که در کارخانه طبیعت او باتمام رسیده بود طلب مینمودند» .

صادقی بیك افشار در مجمع‌الخوای نامی از خواجه غیاث نقشبند برده اورا از اهل شیراز و از اولاد سعدی معرفی مینماید و مینویسد «هنرهای زیاد دارد اولاً در فن نقشبندی و شعر بافی میتوان نادر دوران و فرید زمانش خواند . شاهان و شاهزادگان

غیاث‌الدین علی نقشبند یزدیست که از سیماهای مشخص هنر بافندگی در ایران بشمار میرود .

خواجه غیاث معاصر شاه‌عباس بزرگ و از نواده‌های مولانا کمال خطاط مشهور به «عصار» که از خوشنویسان معروف عهد خود بشمار میرفته ، بوده و میتوان گفت غیاث ذوق هنری خود را از او بارث برده بوده است .

در مجمع‌الخوای و تذکره نصرآبادی و تذکره آتشکده آذر و تاریخ یزد احمد طاهری و چند منبع دیگر شرح حال مختصری از غیاث نقشبند آمده است ولی مشروح‌ترین ترجمه حال او را در «جامع‌مفیدی» (تألیف ۱۰۸۳-۱۰۹۰ هـ : ق .) که در تاریخ یزد است میتوان یافت .



زری ابریشمی، بافت یزد، بارقم
«ابن‌غیاث» در داخل گل‌های
شاه‌عباسی کار معزالدین پسر غیاث
نقشبند موزة وکتوریا و آلبرت

ایران و توران کالای اختراعش را طالبند . در چابکی و نیرومندی و کمانگیری نظیر ندارد و با اینحال کم‌آزار و مهربان است . حقیر (صادقی بیك) بعد از شکست استرآباد در یزد بخدمتشان رسیدم و علاوه بر همدمی بشف هم‌خانگیشان هم نائل شدم . اگر يك روز مهمان نمیداشتند آنروز طعام و شراب برایشان گوارا نمیشد همه‌گونه شعر میگوید و چنان بدیهه‌گوست که صد بیت مسلسل میگوید و شنونده نمی‌فهمد که بالبدیهه گفته است . متجهد و شب زنده‌دار است» .

از آنچه محمد مفید بافق در شرح حال این هنرمند در کتاب اخیر مینویسد چنین برمیآید که : غیاث در اوائل جوانی به دربار شاه‌عباس راه یافته بود و در همانجا به خوشی و نشاط تمام روزگار میگذرانیده است .

خواجه غیاث علاوه بر مهارت در فن زری بافی و مخمل بافی و نقاشی و نقشبندی آنها به « فصاحت بیان و طلاقت لسان و وحدت فهم و لطافت طبع موصوف و در تحصیل کمالات و تکمیل اسباب بزرگی و سعادت از سایر ابناء روزگار معروف و ممتاز

خواجه غیاث بر اثر توجه پادشاه صفوی و بزرگان کشور عزت فراوان یافته و زندگی پر جلال و شکوهی داشت ، چنانکه محمد مفید با فقی مینوید : « اسباب تجمل و نفایس از چینی و کتب و املاک و ورقات او بحدی رسید که محاسب او هم از حساب آن بجز اعتراف دارد » و باز مینوید : « و جناب خواجه غیاث الدین علی همواره مقبول سلاطین و متبوع خوانین نافذ فرمان میبود و در زمان جهانبانی خاقان گیتیستان شاه عباس ماضی منظور نظر کیمیا اثر آن حضرت گشته و از سایر مقربان درگاه و مصاحبان بارگاه فلک اشتباه به مزید قرب و منزلت امتیاز یافت و بمجالست مجلس اعلی سرافتخار به اوج مباهات میافراخت . »

خواجه غیاث الدین علاوه بر هنر نقاشی و بافندگی در شاعری نیز دست داشته است و در جامع مفیدی مینوید « پیوسته ابیات ظرافت آمیز و اشعار مزاح انگیز بر لوح بیان مینگاشت و مطالب خود را نظم نموده بخدمت پادشاه سرافراز عرض مینمود . چنانچه در باب طلب مواجب درین رباعی درج نموده :

ای از تو فروغ چشم خون بار مرا
بگشا بنگاهی گره کار مرا
ای عقده گشای ملک ایران سخن (?)

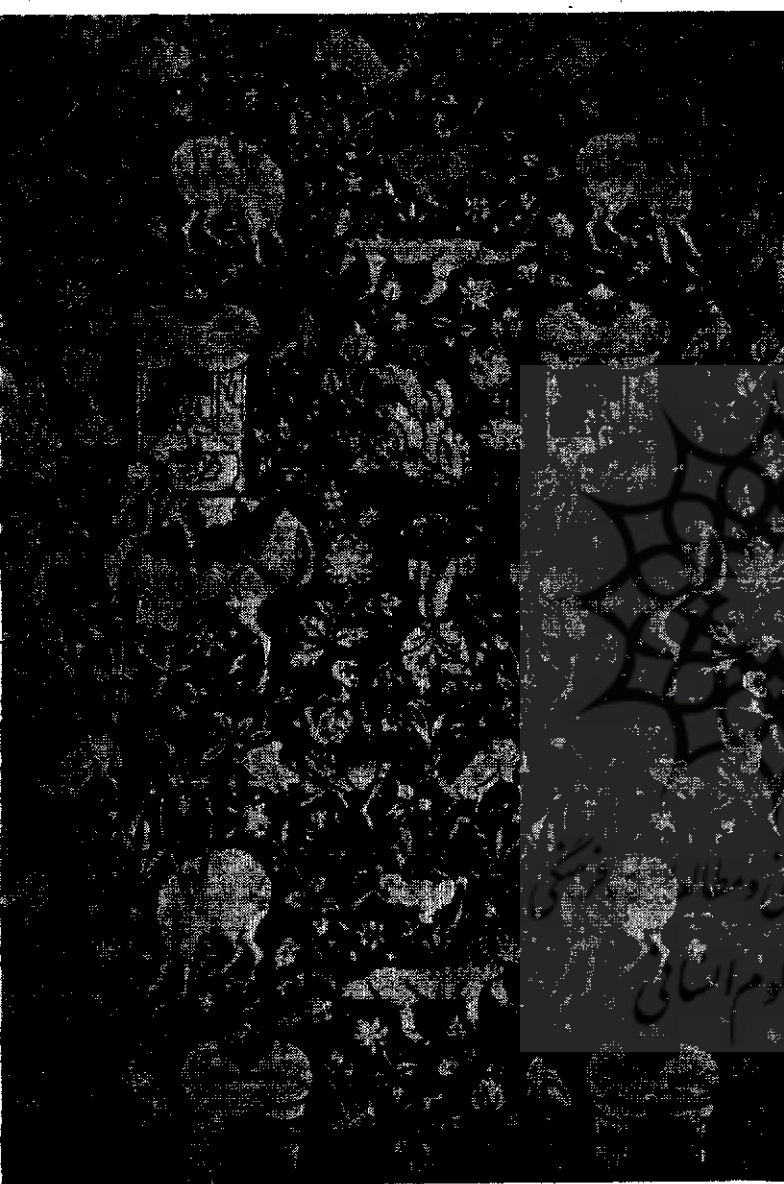
امسال بده مواجب پار مرا
مشهور است که زربفت مشجری تمام کرده بود که صورت خرسی نقش شده بود ، بخدمت خاقان گیتیستان برد ، ابو قدش که در کمال شوخی بوده بعد از مشاهده زربفت ، تعریف خرسی را که بافته شده ، میکند . خواجه غیاث در بدیهه میرساند :

خواجه در خرس پیش میبیند
هر کسی نقش خویش میبیند
وقتی زربفتی تمام کرده در حاشیه آن این رباعی را که زاده طبع اوست نقش نموده :

ای شاه سپهر قدر خورشید لقا
خواهم ز بقا به قد عمر تو قبا
این تحفه بنزد چون تویی عیب منست
خواهم که بیوشی ز کرم عیب مرا

شاه در جواب فرمود : « چشم ، میپوشیم » .
خواجه غیاث در اصفهان کارخانه ای زری بافی و مخمل بافی سلطنتی را اداره کرده علاوه بر نقش بندی خود در بافت پارچه ها نیز شرکت میکرد . است .

شیوه طراحی و نقش بندی غیاث الدین از طرح های قرن دهم یعنی دوره اول سلطنت صفویان اقتباس شده است و خود او موجد دو ابتکار فنی بافت پارچه های « چند تابی » و « مخمل » بوده است . چند تابی پارچه ایست که در آن دو یا چند پارچه ساده را چنان درهم میبافند که گویی هر یک مستقل است اما بطوری باهم جور شده اند که طرح گل و بته را برجسته و روشن



زری اطلس گلابتون ، با متن مشکی و تصویر لیلی و مجنون ، بافت برد ، بارقم «عمل غیاث» بطول ۳۴ سانتیمتر . موزه هنر و تاریخ بروکسل

میگذرد و مجنون با تنی لاغر در کناری نشسته و با جانوران الفت گرفته با لطف خاصی نشان داده است. گرچه فراوانی گل و بوته‌ها در اطراف این طرح مانع از جلوه صورت انسانهاست و این باغرض اصلی بافنده که زینت پارچه بوده است مغایرت دارد، ولی همین طرح و نقش کوچک آنچنان لطف و زیبایی طبیعی دارد که بارها موضوع اصلی طراحی قرار گرفته است. مخمل‌هایی که بر روی آنها نقش انسان بافته شده نیز بهمین سبک است و هرچند تنها دو قطعه از این مخملها دارای رقم غیاث میباشد ولی از روی شیوه کار، همرا میتوان از او دانست.

امروز بیش از هشت قطعه از بافته‌های غیاث که دارای رقم اوست در دست نیست و در آن میان دو پارچه ابریشمی و دو مخمل دیده میشود.

خواجه غیاث پس از مدت‌ها زندگی در شهر اصفهان و اداره کارخانه‌های زری بافی و مخمل بافی شاه عباس بزرگ به زادبوم خود یزد مراجعت کرده و بقول مؤلف جامع مفیدی بجهت سکنی در دار فنا در «باغچه دارالشفای صاحبی» عمارات عالی درغایت تکلف و صفا به اتمام رسانید و غزلی که از نتایج طبعش بود در کتابه بآب زر مسطور ساخت و . . . در ایام زندگانی در آنجا مأوی داشت.

خواجه غیاث پس از سپری شدن روزگار جوانی بقول صاحب جامع مفیدی «توفیقات ازلی شامل حال او شده زبان به اداء «توبوا الی الله» گویا ساخته عن صمیم القلب از جمیع مناهی توبه نمود» و چنین پیدا است که خواجه در اواخر عمر خود بزهد و انزوا گرائیده و بسرودن اشعاری که اندکی بوی تصوف از آنها استشمام میشود پرداخته است و گویا در این زمان سن او بین شصت و هفتاد بوده و این معنی را از رباعی زیر که از اوست میتوان استنباط کرد:

افسوس که رفت حاصل عمر بیاد
فریاد ز ایام جوانی فریاد
ای پیر خرف مگر نمی آری یاد
سودا به میان شصت و هفتاد افتاد

یک رباعی گله آمیز نیز از خواجه غیاث در دست است که در آن به یزدی بودن و هنر و سخندانی خود اشاره کرده است ولی مضمون و مفهوم آن با آسایش و عزتی که خواجه در زندگانی داشته مغایرت دارد:

بیچاره کسی که شهر یزدش وطن است
بیچاره تر آنکه نقش بندیش فن است
زین هر دو بتر کسی که اهل سخن است
ناچار کسی که هر سه دارد چو منست

روپوش صندوق، زری کلابتون، بافت یزد، با رقم «غیاث» مورخ ۱۰۰۰ هجری قمری بطول ۲۳۵ سانتیمتر موزه ایران باستان

جلوه میدهند و این طرز پارچه بافی برای بافت و نمایش دشوارترین و پیچیده‌ترین طرحها و تصاویر بکار میرود. خواجه غیاث با درآمیختن سه پارچه برنگهای سبز و سرخ و سفید قابهایی ایجاد کرده که در آنها نه تنها گل‌های ظریف و پرندگان و جانوران طبیعی بلکه نقش شاهزاده جوانی را در حال استراحت در باغ نشان داده است. به گواهی آثار بازمانده، غیاث در ایجاد طرحهای گوناگون و نقل آنها بر روی پارچه مهارتی بسزا داشته و در این رشته در ایران بی نظیر بوده و کسی پهای او نرسیده است.

گویا داستان عاشقانه لیلی و مجنون، این استاد راکه در عین حال شاعر و بافنده و طراح بوده سخت مجذوب خود ساخته بوده است زیرا بر روی پارچه اطلسی که رقم این استاد را دارد لیلی را در حالیکه در کجاوه‌ای بر روی شتر از بیابانی

خواجه غیاث‌الدین دوبار زناشوئی کرده و از او شش فرزند بجای ماند که خود او نام آنها را در این قطعه آورده است :

ای سرو سرور خردمندان
بشنو حال ما و فرزندان
من که در یزد، رشک ایرانم
در هنر برگزیده یزدانم
بر سر صد هزار گونه عطا
شش درم داده ازدودرج خدا
افضل واکمل ورفیع ومعز
که نبینم زوالشان هرگز
اصغرست و بوالفضایل خرد
صاف در سیرت و بصورت درد
از کرم ای کریم عقده گشا
صانع بی شریک ارض و سما
همه را در هنر گرامی کن
در کمالات و فضل نامی کن

بعضی از فرزندان غیاث نیز مانند خود او هنرمند بوده و بنقشبندی و بافت پارچه‌های گرانبها روزگار میگذرانیده‌اند، ولی از آن میان فقط نام ورقم یکی از پسران او یعنی معزالدین بصورت «معز» و «ابن غیاث» بر روی پارچه‌ها باقی مانده است.

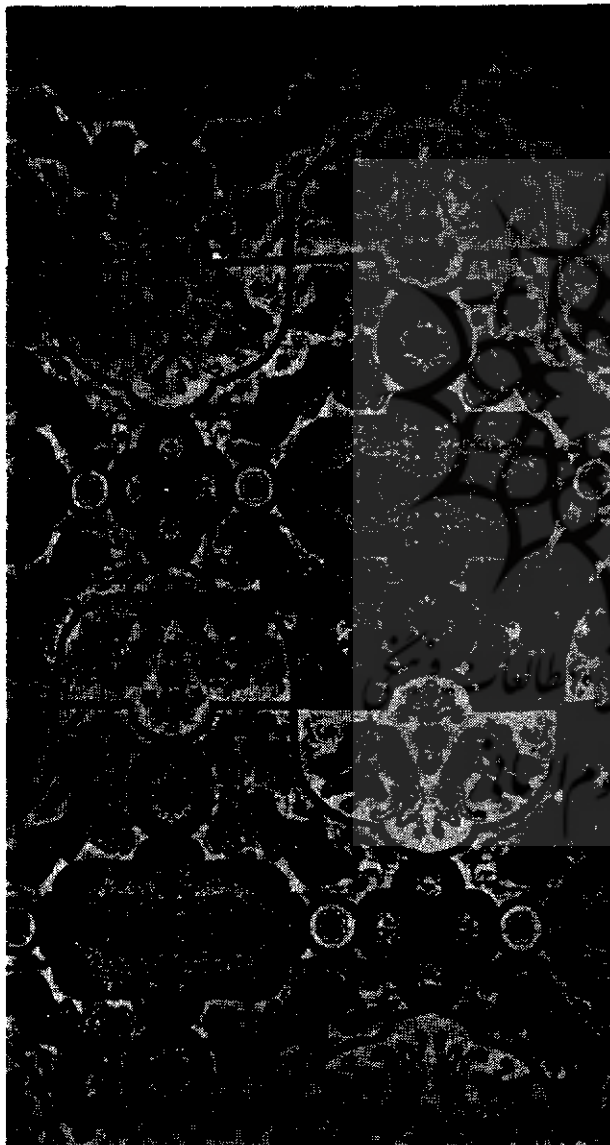
از قرائن و امارات پیداست که بیشتر افراد خانواده و فرزندان و نواده‌های او مردمی هنرمند و محترم بوده‌اند از جمله از خویشان نزدیک او خواجه سیف‌الدین محمد نقشبند است که مردی سرشناس بوده و به نقشبندی میپرداخته است و دیگر «زکیا» عم زاده سیف‌الدین مزبور که در یکی از تذکرها مینویسد «از نواده‌های خواجه غیاث نقشبند است. اصل او از یزد است اما در اصفهان میبوده و طبعش در نظم خالی از لطفی نبود و در نقشبندی هم دستی عظیم داشت در اصفهان فوت شد».

مؤلف جامع مفیدی مینویسد «در حین تحریر این مقاله که دوسمین از سنه ثمانین و الف (۱۰۸۲ هـ - ق) هجریه هجرت نموده از نایب‌ر و اقوام آن جناب جمعی در بلده جنت صفات یزد در کمال عزت روزگار میگذرانند و اشرف و افضل ایشان حکمت پناه جالینوس زمان میرزا محمد مفیدا ولد مرحمت پناه معینا محمداً حکیم است که بصفه زهد و طاعت و حسن خلق و عبادت آراسته و در معالجه مرضی و ازاله علل برابا آثار نفس مسیحا ظاهر میگرداند».

یزد در آن دوره بر اثر وجود خواجه غیاث‌الدین نقشبند و فرزندان و نواده‌های هنرمند او مرکز مهم نساجی ایران شده،

همکاری نقاشان و نساجان موجب پیدایش پارچه‌هایی گردیده بود که در فن بافندگی شاهکاری بشمار میروند و شهرت بافندگان و نقشبندان یزد بجائی رسیده بود که از آنها برای کار در دستگاههای نساجی هند دعوت بعمل میآمد و از هنر و مهارت آنها در پیشرفت این صنعت در آن کشور استفاده میشد.

یحیی ذکاء



زری ابریشمی مضاعف برنگ سبز و سفید و گلی، بافت یزد، با رقم «عمل‌غیاث» بطول ۳۳ سانتیمتر. مجموعه خانم و. ه. مور